



Res. Article

## The Relation between Grammaticalization and Intersubjectification in Designating the Genesis of Modal Auxiliaries

Sepideh Koohkan<sup>1✉</sup>, Jan Nuyts<sup>2</sup>, Arsalan Golfam<sup>3</sup>

1- Joint Ph.D. Student of Linguistics, Tarbiat Modares University and University of Antwerp. 2- Professor of Linguistics, University of Antwerp, Belgium. 3- Associated Professor of Linguistics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Received: 2019/15/05

Accepted: 2020/21/07

### Abstract

This paper considers role of grammaticalization and intersubjectification in determining the origin of some modal auxiliaries in Iranian languages. These auxiliaries, based on Nuyts (2005 and further) express deontic necessity, epistemic possibility, participant-inherent necessity, participant-imposed necessity, and situational necessity, which for the ease of access are considered as equivalences to ‘bajestæn’ (must). Based on the traditional definition of grammaticalization, one might expect these auxiliaries, the same as other auxiliaries to be developed from lexical verbs. However, following this path might violate what Traugott and Dasher (2002), Traugott (1989, 1995 and 2010) and also Byloo and Nuyts (2014) have in mind by (inter) subjectification, where volitional verbs are evolved from modal notions and the related concepts. Both traditional definition of grammaticalization and this reading of intersubjectification are unidirectional and predominantly verify the diachronic path of evolving such modal from volitional verbs. Even though, data from four languages, including Kahangi, Vafsi, Tati, and Semnani, where the modals meaning ‘must’ have the same roots with the volitional verbs meaning ‘want’, being limited to grammaticalization might violate intersubjectification and vice versa, following intersubjectification might exclude grammaticalization. Therefore, here we suggest that these auxiliaries are not developed from the volitional verbs in these; yet, both groups have been simultaneously evolved from a third element in Old Iranian.

**Keywords:** grammaticalization, (inter)subjectification, modality, bajestæn, Iranian languages.

**Citation:** Koohkan, S., Nuyts, J., Golfam, A. (2020). The Relation between Grammaticalization and Intersubjectification in Designating the Genesis of Modal Auxiliaries. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (28), 95-112. (In Persian)





## رابطه دستوری شدگی و بینافریدیت در تعیین منشأ افعال کمکی وجه‌نما

سپیده کوه‌کن<sup>۱</sup>، یان ناتس<sup>۲</sup>، ارسلان گلفام<sup>۳</sup>

۱- دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس و دانشگاه آنتورپ. ۲- استاد تمام زبان‌شناسی، دانشگاه آنتورپ. ۳- دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۳۰

دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۵

### چکیده

نوشتار پیش رو نقش مفاهیم دستوری شدگی و بینافریدیت را در تعیین سرچشمه دسته‌ای افعال کمکی در زبان‌های ایرانی بررسی کرده است. عناصر مورد نظر براساس رویکرد ناتس (۲۰۰۵ و پس از آن) مسئول انتقال نقش‌های وجه‌نمای الزام تکلیفی، امکان معرفتی و الزام پویا هستند که در اینجا به منظور سهولت ارجاع، معادل بایستن در نظر گرفته شده‌اند. بر مبنای رویکرد سنتی دستوری شدگی این عناصر باید از افعال واژگانی مشتق شده باشند. در حالی که براساس نظریه بینافریدیت افعالی با معنای ارادی، ریشه در مفاهیم وجه‌نما و مقوله‌های هم‌رده با آن دارند. هر دو مفهوم دستوری شدگی سنتی و این خوانش از بینافریدیت یک‌سویه و در بسیاری از موارد تأییدکننده مسیر تاریخی شکل‌گیری افعال کمکی وجه‌نما هستند؛ اما در گونه‌های کهنگی، وفسی، تاتی و سمنانی که افعال کمکی وجه‌نمای معادل بایستن هم‌ریشه با فعل ارادی معادل خواستن در این زبان‌ها هستند، اکتفا به دستوری شدگی منجر به نقض بینافریدیت و بالعکس، دنبال کردن رویکرد بینافریدیت، باعث تخطی از مسیر دستوری شدگی سنتی می‌شود. در پژوهش حاضر، پیشنهاد می‌شود که این افعال کمکی هیچ‌یک ریشه در افعال ارادی در این زبان‌ها ندارند؛ بلکه در عوض، هر دو گروه، به‌طور موازی از عنصر سومی در ایرانی باستان مشتق شده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** دستوری شدگی، (بینا)فردیت، وجه‌نمایی، بایستن، زبان‌های ایرانی غربی.

**استناد:** کوه‌کن، سپیده؛ ناتس، یان؛ گلفام، ارسلان (۱۳۹۹). رابطه دستوری شدگی و بینافریدیت در تعیین منشأ افعال کمکی وجه‌نما.

فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۸ (۲۸)، ۹۵-۱۱۲.



## ۱- مقدمه

وجه‌نمایی تعدیل‌هایی است که گوینده در پاره‌گفت ایجاد می‌کند تا با آن، میزان اطمینان خود را از اوضاع امور<sup>۱</sup> بیان کند (پالمر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱ و پورتنر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۹). اوضاع امور رویدادی در جهان است که معنای آن با مقوله‌های وجه‌نمایی دچار تغییراتی می‌شود. طیف وسیعی از مفاهیم وجه‌نما (از جمله الزام و امکان اخلاقی، اطمینان از وقوع رویداد و نیاز ذاتی مشارک) در زبان فارسی و برخی از زبان‌های ایرانی با فعل کمکی باید بیان می‌شوند. همین مفاهیم، در برخی دیگر از زبان‌های ایرانی با افعال کمکی با ریشه‌های متفاوت و گاه با قیده‌های وجه‌نما بازنمایی می‌شوند.<sup>۴</sup> از آنجاکه از نظر مفهومی همه این عناصر به گروه خاصی از مفاهیم وجه‌نما اشاره دارند که در زبان فارسی و برخی دیگر از زبان‌های ایرانی برعهده فعل کمکی باید است، در نوشتار پیش رو برای نشان دادن آن‌ها از بایستن استفاده می‌شود؛ با ذکر این نکته که مراد از آن، طیفی از عبارت‌هایی است که این دسته از مفاهیم را انتقال می‌دهند و هدف مقایسه آن‌ها با زبان فارسی نیست.

مطالعات مربوط به وجه‌نمایی از یک سو و دستوری‌شدگی از سوی دیگر اندک نیستند. یکی از جامع‌ترین این مطالعات از دیدگاه دستوری‌شدگی و معین‌شدگی<sup>۵</sup> را داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۶) به‌دست داده‌اند. در این اثر، باید در زبان فارسی نمایان‌گر وجه‌نمایی تکلیفی و معرفتی است. براساس این، باید همه مشخصات فعل‌بودگی، به‌جز مشخصه نفی را از دست داده و پس از توسعه معنایی و تغییرات نحوی در انتظار تغییرات آوایی بیشتر است. تقی‌زاده و دیگران (۱۳۹۰) نیز باید را در زبان فارسی عنصری برای بیان مفهوم فردیت<sup>۶</sup> می‌دانند؛ وقتی که حدس، گمان یا استنتاج گوینده از شواهد مستدل و کافی برای پاره‌گفت برخوردار باشد. در واقع، زمانی گوینده از باید به‌مثابه ابزاری برای انتقال فردیت بهره می‌برد که دیدگاه وی به تعیین نزدیک‌تر باشد. اخلاقی (۱۳۸۶) نیز در بررسی سه فعل بایستن، توانستن و شدن در زبان فارسی، برای بایستن نقش وجه‌نمایی معرفتی، تکلیفی و پویا قائل

1. states of affairs

2. F. R. Palmer

3. P. Portner

۴- در گونه به‌پشت از شاخه بلوچی و هورامی هورامان تحت از شاخه زازا-گورانی عناصری قیدی (به‌ترتیب *pejke* و *pfo*) مسئولیت انتقال مفاهیم وجه‌نمای مورد نظر را برعهده دارند. با توجه به اینکه هدف پژوهش حاضر بررسی افعال کمکی وجه‌نما است، از بررسی این عناصر در اینجا صرف نظر شده است. (برای دیدن شواهد و داده‌های مربوط به این دو زبان ر.ک. کوه‌کن، ۱۳۹۸).

5. auxiliiation

6. subjectification

است. وی روند دستوری‌شدگی بایستن را نسبت به دو فعل دیگر سریع‌تر می‌داند، درحالی‌که توانستن در مراحل آغازین دستوری‌شدگی و شدن در مراحل میانی آن است.

هدف پژوهش حاضر کشف نقش دو مقوله دستوری‌شدگی و بینافریدیت در شکل‌گیری و گسترش افعال کمکی و جهنمای معادل بایستن در زبان‌های ایرانی غربی است. برای دستیابی به این هدف، از یک سو لازم است با توجه به مفهوم دستوری‌شدگی منابع اولیه افعال کمکی معادل بایستن در این زبان‌ها شناسایی شود. به همین منظور در اینجا از رویکردهای مختلف در دستوری‌شدگی سنتی (از جمله تراگات و دشر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲؛ هاپر<sup>۲</sup> و تراگات، ۲۰۰۳؛ هاینه<sup>۳</sup>، ۱۹۹۳؛ هاینه و کوه‌وا<sup>۴</sup>، ۲۰۰۷ و وندر‌اُورا و پلانگیان<sup>۵</sup>، ۱۹۹۸) بهره برده می‌شود. از سوی دیگر، لازم است رابطه این عبارت‌ها با منابع اولیه خود از دیدگاه بینافریدیت بررسی شود. برای این کار بینافریدیت را آن‌چنان‌که بایلو و ناتس<sup>۶</sup> (۲۰۱۴) معرفی کرده‌اند، به کار می‌بریم.

برای انتخاب زبان‌های ایرانی غربی در نوشتار پیش رو از رده‌بندی رضایی باغ‌بیدی (۱۳۸۸) استفاده شده است. در این رده‌بندی، زبان‌های ایرانی غربی به هشت شاخه تقسیم می‌شوند. درکنار زبان فارسی، از هر شاخه، به جز گروه بلوچی و زازا-گورانی، یک یا دو زبان بسته به وسعت جغرافیایی هر شاخه به‌مثابه نماینده به این ترتیب انتخاب شده‌اند: زبان‌های مرکزی: کهنگی<sup>۷</sup> و وفسی؛ حاشیه خزر: سمنانی و گیلکی (شفتی)؛ شمال غرب: تاتی (تاکستانی)؛ جنوب غرب: لری (بالاگریوه‌ای)؛ کردی: مرکزی (سورانی‌سندج) و جنوب شرقی: گراشی<sup>۸</sup>. نکته مهم این است که در سراسر پژوهش حاضر هر جا نامی از این زبان‌ها برده می‌شود مقصود گونه خاص از هر زبان است که داخل پراتز مشخص شده‌اند، نه دیگر گونه‌های این زبان‌ها.

داده‌های جستار پیش رو از راه پرسش‌نامه، مصاحبه و منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. پرسش‌نامه، شامل (۱۴۰) موقعیت برای تکمیل و (۸۲) جمله برای ترجمه بوده و حداقل دو و حداکثر

1. E. C. Traugott & R. B. Dasher
2. P. J. Hopper
3. B. Heine
4. T. Kuteva
5. J. Van der Auwera & V. A. Plungian
6. P. Byloo & J. Nuyts

۷- گونه‌ای از زبان‌های مرکزی که در روستای کهنگ، واقع در جنوب شهرستان اردستان، استان اصفهان، به آن سخن گفته می‌شود.

۸- گونه‌ای از زبان‌های جنوب شرق که در شهرستان گراش، استان فارس صحبت می‌شود.

چهار گویشور، به شکل مصاحبه و صوتی آن را تکمیل کرده‌اند؛ سپس صحت داده‌ها در دو مرحله، یکی پس از پیاده‌سازی و دیگری پس از تکواژنویسی، به تأیید این سخنگویان رسیده است. اطلاعات گردآوری شده از گفت‌وگوهای روزمره برخی زبان‌ها و همین‌طور منابع کتابخانه‌ای موجود به تنوع داده‌های این مقاله افزود.

نوشتار پیش رو از پنج بخش تشکیل شده است. پس از مقدمه (بخش ۱) در بخش (۲)، سه مفهوم دستوری‌شدگی، بینا فردیت و وجه‌نمایی آن‌چنان‌که در پژوهش حاضر به کار می‌روند، معرفی خواهند شد. در بخش (۳) و (۴)، به ترتیب این دو مفهوم درباره بایستن در زبان‌های مورد نظر بررسی شده و در بخش (۵)، جمع‌بندی مباحث ارائه شده است.

## ۲- مفاهیم نظری

### ۲-۱- دستوری‌شدگی

دستوری‌شدگی به شکل سنتی برابر است با فرایندی که در آن عناصر واژگانی به واحدهای دستوری و مؤلفه‌های دستوری به ساخت‌های دستوری‌تر بدل می‌شوند (ولوپیلای<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲). زبان‌ها در مسیر دستوری‌شدگی، الگوهای مشخص و محدودی را به کار می‌برند که به‌طور عمده دو ویژگی مهم دارند: همگانی و یک‌سویه‌اند؛ بدین معنا که این الگوها در تمامی زبان‌ها یکسان عمل می‌کنند و این مسیر غیر قابل بازگشت است (بایبی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲).

هاینه (۱۹۹۳)، تراگات و دشر (۲۰۰۲)، ولوپیلای (۲۰۱۲) و کمایش تمامی اندیشمندانی که پیرامون دستوری‌شدگی نظریه‌هایی ارائه داده‌اند، برای آن مراحل معرفی می‌کنند که افزون بر تغییرات صوری، تغییرات معنایی و آوایی را نیز دربر می‌گیرند. براساس این الگو، معنایی که بیشتر عینی است با گذراندن مراحل معنازدایی<sup>۳</sup> (از دست دادن معنای متداول اولیه)، گسترش<sup>۴</sup> (توسعه کاربرد عنصر مورد نظر با معنای جدید در بافت‌های بیشتر)، مقوله‌زدایی<sup>۵</sup> (از دست رفتن یا ختنی شدن نشان‌گرهای ساخت‌وازی و مشخصه‌های نحوی در مقوله‌های کاملی همچون اسم و فعل) و سایش<sup>۶</sup> (کاهش آوایی بر اثر کاربرد زیاد)، تبدیل به عنصری می‌شود که کمتر عینی است (هاینه و کوته‌وا، ۲۰۰۷: ۳۴) و در نهایت انتظار

1. V. Velupillai
2. J. Bybee
3. desemanticization
4. extension
5. decategorization
6. erosion

می‌رود که صورت زبانی مورد نظر در انتهای این مسیر یا به‌طور کامل از میان برود، یا به واحدی تبدیل شود که تعیین ارتباط آن با ریشه‌اش به‌سادگی ممکن نباشد. این مراحل همگی به‌هم مرتبط هستند و نمی‌توان برای آن‌ها مرز مطلق قائل شد.

## ۲-۲- وجه‌نمایی

در نوشتار پیش رو از رویکرد ناتس (۲۰۰۵، ۲۰۱۶ و در دست انتشار) و همچنین بایلو و ناتس (۲۰۱۴) برای تعریف و ارائه انواع وجه‌نمایی استفاده می‌شود. برای ایشان، وجه‌نمایی شامل وجه‌نمایی تکلیفی، معرفتی و پویا است.

وجه‌نمایی تکلیفی در تعاریف سنتی برابر است با مفاهیم مرتبط با اجازه و اجبار؛ اما در این رویکرد، یعنی «میزان مقبولیت اوضاع در پاره‌گفت از نظر اخلاقی که معمولاً توسط گوینده بیان می‌شود» (ناتس و بایلو، ۲۰۱۴: ۹۰). اخلاقی‌بودن شامل درجات الزام اخلاقی کامل<sup>۱</sup>، مطلوبیت<sup>۲</sup>، پذیرفتگی<sup>۳</sup>، عدم مطلوبیت<sup>۴</sup> و ناپذیرفتگی کامل اخلاقی<sup>۵</sup> است. هر نوع اجازه و اجبار در این رویکرد، در زمره ترغیبی‌ها<sup>۶</sup> جای می‌گیرد و ورای قلمروی ذهنی گوینده منجر به تغییر در جهان واقعی می‌شود؛ از همین‌رو مقوله‌ای غیر وجه‌نما و مرتبط با قلمروی برنامه‌ریزی ارتباطی است (۲-۳). با این تعریف، جمله (۱) دارای وجه‌نمایی تکلیفی است<sup>۷</sup>:

### (۱) کهنگی

be=f-ga                      fo                      da                      medrese.  
PFV=3SG-Modal.PST      go.SINF                      to                      school  
باید می‌رفت مدرسه.

وجه‌نمایی معرفتی یعنی «ارزیابی درجه احتمال وضعیت مورد نظر در جهان که معمولاً از سمت گوینده بیان می‌شود.» (بایلو و ناتس، ۲۰۱۴: ۹۰) این نوع وجه‌نمایی نیز مدرج است: اطمینان کامل<sup>۸</sup> از

1. absolute moral necessity
2. desirability
3. acceptability
4. undesirability
5. absolute moral unacceptability
6. directives

۷- برای جمله (۱) می‌توان شرایطی را در نظر گرفت که افزون بر خوانش تکلیفی، معنای ترغیبی نیز داشته باشد: به‌خاطر قوانین باید در آن روز به مدرسه می‌رفت.

8. absolute certainty (that the State of affairs (SOA) is real)

واقعی بودن اوضاع، احتمال<sup>۱</sup>، امکان<sup>۲</sup>، نامحتمل بودن<sup>۳</sup> و اطمینان کامل از غیر واقعی بودن اوضاع. یکی از نقش‌های عناصر معادل باید در زبان‌های ایرانی نشان‌دادن مراحل میانی این پیوستار، یعنی احتمال یا امکان است:

(۲) باید خونه باشه، مطمئن نیستم!

نمونه کلاسیک وجه‌نمایی پویا برابر است با توانایی مشارک در انجام امور. در رویکرد مورد نظر پژوهش حاضر، وجه‌نمایی پویا انواع گوناگونی دارد. یکی از آن‌ها مشارک-ذاتی<sup>۴</sup> است که با توانایی یا نیاز ذاتی مشارک در اوضاع در ارتباط است. در زبان‌های ایرانی، وجه‌نمایی مشارک-ذاتی از نوع نیاز با عناصری معادل بایستن بیان می‌شود:

(۳) کردی

æfe	hær æisæ	tʃitek	bi-xw-æm	wæ-gær-næ
Modal.PRS	right now	something	SBJV-eat-1SG	and-if-not
æ-mr-im.				
IPFV-die-1SG				

باید همین الان به چیزی بخورم، وگرنه می‌میرم.

نوع دیگر، وجه‌نمایی مشارک-تحمیلی<sup>۵</sup> است که دو نوع امکان و الزام را دارد. این نوع وجه‌نمایی وضعیتی را دربر می‌گیرد که در آن مشارک اول در رویداد، یا امکان انجام محمول را پیدا کرده یا ملزم به انجام آن است. در زبان‌های ایرانی، الزام مشارک-تحمیلی از راه عناصر مطرح‌شده بیان می‌شود:

(۴) تاتی

ævæl	mo-go	dʒi	kuh	xo	bi-f-i	dʒor.
First	IPFV-Modal.PRS	this	mountain	from	SBJV-go-2SG	up

(برای اینکه بتونی بری تو اون غار) اول باید از این کوه بری بالا.

سومین نوع وجه‌نمایی پویا، وجه‌نمایی موقعیتی<sup>۶</sup> است که بالقوه‌گی‌ها<sup>۷</sup> و الزامات موجود در اوضاع را به‌مثابه یک کل دربر می‌گیرد. در این نوع وجه‌نمایی، خود اوضاع امور مد نظر است و پای مشارکی

1. probability
2. possibility
3. improbability
4. absolute certainty (that the SoA is unreal)
5. participant-inherent
6. participant-imposed
7. situational
8. potentialities

درمیان نیست. عناصر معادل بایستن در زبان‌های ایرانی، می‌توانند وجه‌نمایی پویای موقعیتی از نوع الزام را بیان کنند:

(۵) کهنگی

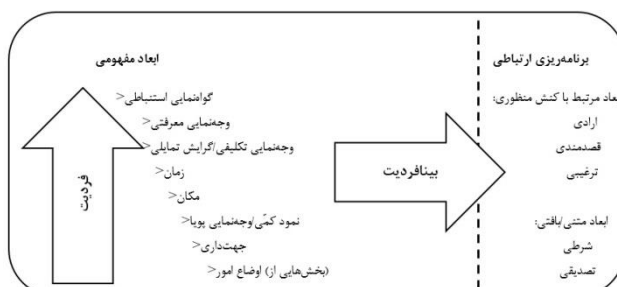
heme	belæxære	jeg	ru=mon	be-gu	mært.
All	finally	one	day=1PL	SBJV-Modal.PRS	die.SINF

بالاخره همه‌مون یه روز باید بمیریم.

همان‌طور که از تعریف‌ها و داده‌های بالا برمی‌آید، در زبان‌های مورد بحث عناصر معادل بایستن برای انتقال مفاهیم وجه‌نمایی تکلیفی (الزام اخلاقی، پسندیده و قابل قبول)، پویای مشارک-تحمیلی (الزام)، پویای موقعیتی (الزام) و وجه‌نمایی معرفتی (ازنوع احتمال) به‌کار می‌روند.

## ۲-۳- بینافرذیت

تراگات (۱۹۸۹) فرذیت را فرایندی می‌داند که در آن یک عنصر زبانی به تدریج از مفهوم مرتبط با جهان عینی فاصله گرفته و به معنایی تبدیل می‌شود که بیان‌گر ارزیابی گوینده یا گرایش وی نسبت به آن جهان عینی است (معنای فردی). بینافرذیت نیز فرایندی است که در آن عبارتی که پیش‌تر فردی شده، تبدیل به معنایی می‌شود که مشخص‌کننده جایگاه گوینده در برابر مخاطب است. نکته مهم در مورد بینافرذیت در این چارچوب این است که همانند مفهوم سنتی دستوری شدگی یک‌سویه است. بایلو و ناتس (۲۰۱۴) تغییرات معنایی مورد نظر تراگات را در حوزه فرذیت و بینافرذیت در سلسله‌مراتبی باعنوان سلسله‌مراتب مقوله‌های کیفی<sup>۱</sup> ساده ساخته‌اند. به‌طور اجمالی می‌توان گفت این سلسله‌مراتب، بازنمود گستره معنایی مقوله‌هایی مانند زمان، نمود، وجه و وجه‌نمایی است و با میزان مشارکت گوینده در پاره‌گفت ارتباط مستقیم دارد. این سلسله‌مراتب در سمت چپ تصویر زیر قابل مشاهده است.



شکل (۱). رابطه میان فرذیت و بینافرذیت (بایلو و ناتس، ۲۰۱۴: ۹۴)



مفاهیم موجود در سمت چپ تصویر سطوح مختلف سلسله‌مراتب مفهومی و به تبع آن درجات فردیت را نشان می‌دهند. هرچه در این سلسله‌مراتب بالاتر رویم، به میزان فردیت مفاهیم افزوده می‌شود؛ از سوی دیگر، عبارتی زبانی می‌تواند از مسیر بینافردیت، سلسله‌مراتب مورد نظر را ترک کرده و نقشی در قلمروی ارتباطی، در سمت راست تصویر، به‌عهده گیرد. همان‌طور که از تصویر بالا برمی‌آید، ترغیبی‌ها و ارادی‌ها<sup>۱</sup> در اینجا خارج از حوزه وجه‌نمایی‌اند و ابعادی از بخش برنامه‌ریزی ارتباطی را تشکیل می‌دهند. این قلمرو جایی است که گوینده با بیان پاره‌گفت انتظار دارد تغییری در جهان بیرون رخ دهد یا مخاطب کنشی را متناسب با پاره‌گفت انجام دهد. در دو بخش بعدی دو مفهوم دستوری‌شدگی و بینافردیت در افعال معادل بایستن در زبان‌های مورد بحث بررسی می‌شوند.

### ۳- دستوری‌شدگی در افعال کمکی وجه‌نمای معادل بایستن

#### ۳-۱- کهنگی، فسی، تاتی و سمنانی

همه زبان‌های این مجموعه، در رسته زبان‌های کنایی دوجزئی جای دارند. در برخی زبان‌های ایرانی، کنایی دوجزئی یعنی عامل (فاعل افعال گذرا) در زمان گذشته، با واژه‌بست نشانه‌گذاری می‌شود.<sup>۲</sup> در کهنگی be-gu در زمان حال و be-ga در گذشته مسئول انتقال مفاهیم طرح‌شده هستند. فعل اصلی در هر دو زمان پس از این فعل کمکی به صورت مصدر کوتاه<sup>۳</sup> حاضر می‌شود. -ga- و -gu- ستاک حال و گذشته‌اند. پیشوند be- پیش از ستاک گذشته نمود کامل را نشان می‌دهد.<sup>۴</sup> واژه‌بست عاملی در هر دو زمان حال و گذشته، می‌تواند میان تکواژ-be و ستاک فعل فاصله بیندازد و فاعل / عامل را نشان دهد.

#### (۶) کهنگی

a. ez	jo	re	<b>be-gu</b>	fo.
	From this	way	SBJV- Modal.PRS	go.SINF
از این طرف باید رفت.				
b. <b>be=f-ga</b>		fo	da	medrese.
	PFV=3SG- Modal.PST	go.SINF	to	school

#### 1. volitions

۲- در برخی زبان‌ها (تاتی، فسی و سمنانی) مشخصه کنایی منجر به حالت‌نشانی متفاوت بر فاعل فعل لازم و عامل فعل گذرا نیز می‌شود.

#### 3. short infinitive

۴- نگارندگان در اینجا اظهار نظری در مورد ماهیت be- در کنار ستاک حال نمی‌کنند و در تکواژنویسی‌ها آن را پیشوند التزامی در نظر می‌گیرند.

باید می‌رفت مدرسه.

در وفسی،  $\text{\ae-r-go}$  (حال) و  $\text{\ae-r-goa}$  (گذشته) عناصر معادل بایستن هستند. تکواژ  $\text{\ae-r}$  نمایان‌گر نمود ناکامل است. این فعل کمکی از نظر شخص و شمار برای افراد مختلف یکسان به‌کار برده می‌شود؛ شناسه فاعلی یا واژه‌بست عاملی نمی‌پذیرد و تکواژ نفی در آن پیش از تکواژ نمود ناکامل جای می‌گیرد  $(\text{n\ae-r-go})$ . فعل اصلی جمله پس از این فعل کمکی تصریف‌شده است ( $\text{b\ae k\ae rom}$  در مثال ۷):

(۷) وفسی

$\text{\ae-r-go}$	levas-e	g\ae rm-t\ae r-i	t\ae n=om	b\ae -k\ae r-om.
IPFV- Modal.PRS	cloth-GEN	warm-COMP-INDF	body=1SG	SBJV-do-1SG

باید لباس گرم‌تری تنم کنم.

در تاتی  $\text{mo-go}$  و  $\text{mo-gost(i)}$  (به‌ترتیب در زمان حال و گذشته) عنصر معادل مفهوم مورد نظر ما هستند.  $\text{mo-}$  نمود ناکامل،  $\text{-go-}$  ستاک حال و  $\text{-gost(i)-}$  ستاک گذشته را نشان می‌دهند. شناسه فاعلی یا واژه‌بست عاملی در این فعل کمکی عمل نمی‌کند و پیشوند نفی، میان تکواژ نمود ناکامل و ستاک فاصله می‌اندازد ( $\text{mo-no-go}$ ). فعل اصلی جمله تصریف‌شده است:

(۸) تاتی

gyrb-ij\ae	<b>mo-no-go</b>	kije	de	gerd-ij\ae.
Cat-F	IPFV-NEG- Modal.PRS	home	in	be-3SG.F

گریه نباید تو خونه باشه.

در سمنانی بایستن با  $\text{m\ae-gi}$  در زمان حال و  $\text{m\ae-gija}$  در گذشته برابر است. در این زبان نیز تکواژ  $\text{m\ae-}$  نمود ناکامل را رمزگذاری می‌کند و  $\text{-gi-}$  و  $\text{-gija-}$  به‌ترتیب ستاک زمان حال و گذشته هستند و بازهم فعل اصلی صورت تصریفی دارد. بار دیگر در این زبان، همانند زبان‌های وفسی و تاتی و برخلاف کهنگی، فاعل/ عامل با شناسه فاعلی یا واژه‌بست عاملی روی فعل کمکی عمل نمی‌کند.

(۹) سمنانی

<b>m\ae-gi</b>	\ae lan	kij\ae	d\ae	b-u,	motm?en	n-ij-on.
IPFV- Modal.PRS	now	home	in	be-3SG,	sure	NEG-be-1SG

باید الان خونه باشن، مطمئن نیستم.

وجه اشتراک تمامی افعال کمکی بالا این است که ستاک آن‌ها، با ستاک فعل ارادی معادل خواستن در

این زبان‌ها، چه در زمان حال و چه گذشته مشابه است. برخلاف دیگر افعال در این زبان‌ها، این افعال ارادی هم در زمان حال و هم در گذشته فاعل / عامل را با واژه‌بست نشانه‌گذاری می‌کنند:

### (۱۰) کهنگی

a. to ege **gu=t** **be,** tig=et e-von-u.  
2SG if want=2SG be.SINF, razor=2SG IPFV-cut-3SG

تو آگه بخوای، می‌تونی.

b. to her veqt go **ga=t,** tig=et vont-Ø.  
2SG every time that want.PST=2SG, razor=2SG cut.PST-3SG

تو هر وقت که خواستی، تونستی.

در کهنگی، فعل معادل *خواستن* (gu/ga)، دارای گونه مصدری نیست و برخلاف دیگر افعال موجود در این گونه، برای وجه التزامی با تکواژ *be-* نشان‌دار نمی‌شود؛ در عوض مصدری کوتاه از فعل *bojmon* (bo) به معنی *بودن* پس از ستاک حال (gu) و گذشته (ga) قرار می‌گیرد و به ترتیب مضارع التزامی و گذشته التزامی می‌سازد (a ۱۰). نمود کامل نیز برخلاف دیگر افعال با تکواژ *be-* نمایانده نمی‌شود؛ بلکه ستاک گذشته به تنهایی نمایان‌گر نمود کامل است (b ۱۰)؛ بنابراین نمی‌توان مدعی شد که صورت‌های التزامی و نمود کامل از فعل ارادی *gu/ga* (خواستن) به مثابه فعل کمکی تخصیص یافته‌اند؛ زیرا چنین ساخت‌هایی دست کم امروزه در این زبان وجود ندارند. در عوض، به نظر می‌آید تکواژ(های) *be-* در مراحل بعدی به قیاس از دیگر افعال این زبان به آن اضافه شده‌اند (مفیدی، ۱۳۹۵: ۳۵-۴۱). یا اینکه همانند دیگر افعال، این فعل نیز به وسیله تکواژهای *be-* برای وجه التزامی و نمود کامل نشانه‌گذاری می‌شده، اما پس از دستوری شدن این گونه‌ها و به کارگیری آن‌ها به منزله فعل کمکی، زبان راه دیگری برای رمزگذاری‌شان در این فعل ارادی یافته است. تفاوت دیگری که میان ستاک این فعل با فعل کمکی مرتبط با آن وجود دارد این است که ستاک فعل ارادی می‌تواند میزبان واژه‌بست باشد (b و a ۱۰)؛ در صورتی که چنین امکانی برای فعل کمکی مرتبط با آن وجود ندارد (به همین دلیل صورت *b-gu=m* نادرستی است).

در وفسی، ستاک زمان حال در فعل ارادی *goan* (خواستن) تکواژ *go*، ستاک گذشته *goa* و نمود ناکامل آن *ær-go* و *ær-go* است. با استناد به مسیر دستوری‌شدگی و با توجه به اینکه هنوز نمود ناکامل فعل ارادی *goan* (*ærgo-ærgoa*) در این زبان فعال است می‌توان فرض کرد که نمود ناکامل کاربرد خود را گسترش داده و افزون بر نمود ناکامل فعل *goan*، به مثابه فعل کمکی نیز استفاده می‌شود.

(۱۱) وفسی

im=ær-go                      b=æss-om                      ko=wan  
1SG=IPFV-want                      SBJV-go.PST-1SG                      home=1PL

می‌خوام برم خونمون.

در سمنانی فعل کمکی *mε-gi* با فعل ارادی *gijabijon* (خواستن) مرتبط است. ستاک این فعل نیز همانند فعل کمکی متناظر آن، در زمان حال *gi* و در زمان گذشته *gija* و نمود ناکامل آن در دو زمان حال و گذشته، به ترتیب *mε-gi* و *mε-gija* است.

(۱۲) سمنانی

daneʃændi-pi      gij=eʃ      ta      zin      mehmon      bu.  
Scientist-from      want=3SG      that      3SG.F      guest      be.SBJV.3SG

از دانشمند خواست که مهمون اون بشه.

در اینجا نیز پیروی نظریه دستوری‌شدگی نمود ناکامل این فعل کاربرد خود را گسترش داده و به‌مثابه فعل کمکی هم به‌کار می‌رود.

رابطه‌ای مشابه در زبان تاتی نیز وجود دارد. ستاکِ زمان حال فعل ارادی *bogostæn* (خواستن)، *-go-*، در زمان گذشته *-gost-* و *mo-* تکواژ نمود ناکامل است:

(۱۳) تاتی

xak=am      mo-go=ʃ      i      dine      kije      æ-gir-ije.  
Sister=1SG      IPFV- want=3SG      one      unit      house      PRFX-get-3SG.F

خواهرم می‌خواد یه دونه خونه بخره.

خواستن در این زبان‌ها ریشه در *\*gahu* با معنای نیاز داشتن، خواستن و آرزو داشتن در ایرانی باستان دارد. این ریشه در پارسی به صورت *gw³nyg* مورد نیاز و خواسته شده (چونگ<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷: ۹۵)، در اوستایی (*-gau*) با معنای گناه‌کردن و رواج یافتن (هومباخ<sup>۲</sup>، ۱۹۷۴: ۱۹۹) و در سغدی (*-yW*) با معنای خواستنی به‌کار می‌رفته است (زرشناس و پرتوی، ۱۳۸۹)؛ بنابراین، انتظار می‌رود، خواستن و همچنین افعال معادل بایستن در زبان‌های مورد بحث، با این ستاک‌ها در ارتباط باشند.

بر پایه سازوکار دستوری‌شدگی زبان‌ها در مرحله معنازدایی برخی مشخصه‌های معنایی را یا از دست می‌دهند یا به‌قول هاپر و تراگات (۲۰۰۳) آن‌ها را بازتوزیع<sup>۳</sup> می‌کنند. با پیروی از این مسیر می‌توان گفت

1. J. Cheung
2. H. Humbach
3. redistribution

\*gaHu در این زبان‌ها دچار بازتوزیع معنایی شده است. این فعل دارای مشخصه‌های [+ ارادی] و [+ قصدمندی<sup>۱</sup>] بوده است. ابتدا کاربرد آن توسعه‌یافته و منجر شده این مشخصه‌ها از دست بروند و در عوض مشخصه‌های [+ الزام] و [+ امکان] را به دست آورد.

### ۳-۲- لری، فارسی، گراشی و گیلکی

در هر چهار زبان لری، فارسی، گراشی و گیلکی، فعل کمکی باید (با گونه‌های آوایی متفاوت) رایج است؛ اما به جز فارسی و گراشی، در دو زبان دیگر عناصر دیگری نیز به منظور انتقال مفاهیم معادل بایستن به کار می‌روند: در لری *mija-st* و *mija* و در گیلکی *va* و *vasti* به ترتیب برای زمان حال و گذشته. با وجود تفاوت‌های آوایی صورت‌های اخیر با باید در این زبان‌ها، به نظر می‌رسد همگی از خاستگاه یکسانی مشتق شده باشند و تنها روند دستوری‌شدگی در آن‌ها متفاوت باشد. اگر فارسی میانه و ریشه *bajistæn* را کنار گذاشته و عقب‌تر رویم، این افعال ریشه در *\*upā-aya-ti* یا *\*upa-bāvya* دارند. *up-* پیشوند و به معنی نزدیک، *aya-* ستاک حال از ریشه *ay-* به معنی رفتن و *bav* به معنی بودن و شدن است (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۴۰۳-۴۰۴ و چونگ، ۲۰۰۷: ۱۵۶). براساس این، ریشه این فعل کمکی دارای معنای سوی کسی/چیزی رفتن/بودن/شدن است.

عناصری با مفهوم بودن و شدن می‌توانند به افعال کمکی وجه‌ما با معنای الزام و امکان مشارک-درونی (پویای مشارک-تحمیلی) تبدیل شوند (وندراورا و پلانگیان، ۱۹۹۸). فعل‌های بودن و شدن از معدود افعالی هستند که برای گسترش کاربرد خود به معنای معرفتی، لازم نیست از مسیر امکان و الزام مشارک-تحمیلی پیش روند؛ بلکه این دسته از افعال می‌توانند به‌طور مستقیم نیز تبدیل به مفهوم وجه‌نمای معرفتی شوند؛ هرچند برای نشان‌دادن معنای تکلیفی لازم است ابتدا تبدیل به عنصری شوند که وجه‌نمایی مشارک-تحمیلی را بیان کنند و سپس معنای تکلیفی را نیز به کاربرد خود بیفزایند. برای این ریشه می‌توان شرایطی را متصور شد که *aya-* (رفتن) معنای اولیه خود را که دارای مشخصه [+ حرکت] بوده از دست داده و در عوض مشخصه‌های معنایی [+ الزام؛ + امکان] را به دست آورده است. *bav-* (شدن) نیز در مرحله معنادایی، مشخصه [+ تغییر وضعیت] را از دست داده است. ترکیب فعل‌های رفتن/شدن با حرف اضافه متناسب آن‌ها در مسیر دستوری‌شدگی در نهایت فعلی به دست می‌دهد که افزون بر تغییر مقوله و تغییر معنا تا حد زیادی نیز کاهش آوایی را تجربه کرده است.

### ۳-۳- کردی

کیا (۱۳۹۲: ۸۸) مصدر فعل بایستن در زبان کردی را *ja-jan* معرفی می‌کند. این فعل مشتق از ریشه *\*xšāy/xšay* در دوره باستان به معنی حاکم‌بودن و تسلط‌داشتن (کنت<sup>۱</sup>، ۱۹۵۳: ۱۸۱ و بارتلمه<sup>۲</sup>، ۱۹۶۱: ۵۵۱) و نیز در اوستایی به معنی توانا بودن/توانستن (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۵۵۱) است. با اینکه این ستاک در دیگر زبان‌های ایرانی، منبعی برای عناصر معادل توانستن است، در این زبان به شکل منحصر به فردی به مثابه عنصری برای بایستن تخصیص یافته است.

بایی و دیگران (۱۹۹۴) بر این باورند که به طور معمول آن دسته از افعال کمکی که از افعالی معادل قادر بودن و دانستن مشتق می‌شوند، مفاهیم وجه‌نمایی پویا را انتقال می‌دهند؛ بنابراین، مفاهیم پویا که عناصر معادل بایستن در زبان کردی نشان می‌دهند، از نظر تاریخی قابل تبیین و ردیابی هستند؛ افزون بر این، بایی و دیگران (۱۹۹۴: ۱۹۹-۱۹۹) نشان می‌دهند که مفهوم توانایی می‌تواند به وجه‌نمایی ریشه‌ای<sup>۳</sup> (پویا و تکلیفی) و پس از آن به امکان معرفتی گسترش یابد. با این نگاه، تمامی نقش‌های وجه‌نمایی که *æfe* در مسیر اشتقاق از *\*xšāy* به دست آورده، قابل تبیین است. به نظر می‌رسد اتّفاقی که از نظر ویژگی‌های معنایی برای این فعل اتّفاق افتاده است تا به فعل کمکی وجه‌نما در زبان کردی تغییر یابد شامل از دست رفتن مشخصه مالکیت و توانایی و اضافه شدن مشخصه امکان و الزام است. بررسی‌های بالا نشان می‌دهند که افعال کمکی وجه‌نمای معادل بایستن در زبان‌های مورد توجه در این پژوهش، به طور عمده از سه منبع مشتق می‌شوند:

۱- زبان‌های سمنانی، وفسی، تاتی و کهنگی از *\*gahu*؛

۲- زبان‌های فارسی، لری، گراشی و گیلکی از *\*upā-aya-ti*؛

۳- زبان کردی از *\*xšāya*.

### ۴- بینافریدیت در افعال کمکی وجه‌نمای معادل بایستن

#### ۴-۱- کهنگی، تاتی، وفسی و سمنانی

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، بینافریدیت همانند دستوری‌شدگی، مسیری یک‌سویه است: اگر عنصری از راه بینافریدیت قلمروی مفهومی را ترک گفته و وارد قلمروی برنامه‌ریزی ارتباطی شود، دیگر امکان بازگشت به حوزه پیشین را نخواهد داشت (شکل ۱)؛ اما برخی از داده‌های پژوهش حاضر این رابطه را

به چالش می‌کشند. در روند دستوری‌شدگی ستاک \*gahu\* در ایرانی باستان، انتظار می‌رود که این فعل ابتدا تبدیل به افعال معادل *خواستن* در چهار زبان پیش‌گفته شده باشد و در مرحله بعد، گونه‌ای از این فعل، به فعل کمکی تغییر یافته باشد؛ اما مسئله اینجاست که با توجه به شکل (۱)، افعال ارادی در قلمروی برنامه‌ریزی ارتباطی جای دارند و خود از عناصر موجود در قلمروی مفهومی مشتق هستند؛ به بیان دیگر، براساس نظریه بینا فردیت، این فعل ارادی معادل *خواستن* است که از افعال کمکی معادل *بایستن* در این زبان‌ها مشتق شده است؛ اما این ادعا، به طور کامل برخلاف نظریه سنتی دستوری‌شدگی است که در آن هیچ‌گاه یک فعل واژگانی نمی‌تواند از یک فعل کمکی مشتق شده باشد.

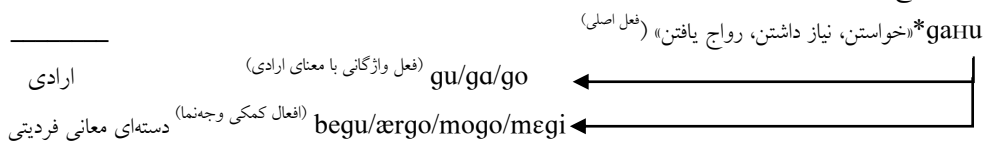
پیداست که محدودیت یک‌سویگی در دو مقوله دستوری‌شدگی و بینا فردیت ما را در این زبان‌ها با تناقضی روبه‌رو می‌سازد که اگر براساس رویکرد دستوری‌شدگی روند معمول تبدیل فعل واژگانی به کمکی را بپذیریم، از بینا فردیت و اگر اشتقاق فعل واژگانی از فعل کمکی را دنبال کنیم، از دستوری‌شدگی تخطی کرده‌ایم؛ اما برای این تناقض راهکاری را می‌توان پیشنهاد داد که هم با سنت دستوری‌شدگی مطابق است و هم با دیدگاه بینا فردیت.

پیشنهاد نگارندگان این است که در این زبان‌ها رابطه خطی میان فعل ارادی و کمکی مورد بحث وجود ندارد؛ بلکه پای یک فعل اصلی، با معنای عینی در میان است. چنین منبعی در زبان‌های ایرانی باستان فعل \*gahu\* است با معنای اولیه *خواستن*، *نیاز داشتن* و *رواج یافتن* که امروزه خود از بین رفته است. افعال اصلی ارادی در زبان‌های بالا، از نظر دستوری ادامه این ستاک هستند (فعل اصلی‌اند) ولی دچار بازتوزیع معنایی شده‌اند. افعال کمکی نیز به‌طور مستقیم و مستقل از افعال اصلی ارادی، مراحل معنازدایی و مقوله‌زدایی از مسیر دستوری‌شدگی را گذرانده و مشخصه‌های [+الزام؛ +امکان] را کسب کرده‌اند. با توجه به اینکه شواهد تاریخی - زبانی در این مسیر موجود نیست، می‌توان حدس زد که این اشتقاق برای هریک از این دو دسته از افعال یا به شکل هم‌زمان، یا با فاصله تاریخی رخ داده است. (۱۴) این رابطه را نشان می‌دهد:

(۱۴)

معنای کنونی

معنای منبع (ایرانی باستان)



(۱۴) مشخص می‌کند که فعل منبع با معنای سابق امروزه در این زبان‌ها زنده نیست؛ در عوض،

جایی در تاریخ گونه‌ای از آن با معنایی محدودتر به‌مثابه فعل ارادی مشتق شده و هم‌زمان، گونه‌ای دیگر از آن به‌منزله فعل کمکی در این زبان‌ها رواج یافته است. با این راهکار از هیچ‌یک از مسیرهای یک‌سویه دستوری‌شدگی و بینافریدیت تخطی نشده است.

#### ۴-۲- فارسی، لری، گراشی و گیلکی

در این سه زبان، عنصر منبع، با معنای اولیه رفتن، رسیدن و شدن، در پایین‌ترین سطح ابعاد مفهومی و فریدیت، یعنی *اوضاع/امور* قرار داشته است؛ اما معنای امروزی عناصر معادل *بایستن* در این زبان‌ها، از این سطح حداقلی فاصله گرفته و در حال طی کردن مسیر فریدیت، به سمت بالای شکل (۱) است. این عناصر در این مرحله حداقل بیان‌کننده سه نوع وجه‌نمایی پویا، تکلیفی و معرفتی هستند. در هر مرحله، با اضافه‌شدن معنای وجه‌نمای بعدی، *بایستن* بیشتر به سمت انتهای مسیر فریدیت حرکت کرده است. اتفاقی که می‌توان برای این عنصر پیش‌بینی کرد این است که در مقطعی از زمان یا وارد فرایند بینافریدیت شده و از این قلمروی فعلی خارج شود، یا معنای گواه‌نمایی، به‌مثابه انتزاعی‌ترین سطح فریدیت به آن افزوده شود. در این زبان‌ها، عناصر مورد نظر روند معمول دستوری‌شدگی را پشت سر گذاشته و از مشخصه یک‌سویگی آن تخطی نکرده‌اند. هرچند از آنجاکه هنوز وارد قلمروی بینافریدیت نشده‌اند، رعایت یا عدم رعایت مشخصه یک‌سویه‌بودن آن، در موردشان صدق نمی‌کند.

#### ۴-۳- کردی

در این زبان نیز، بار دیگر منبع اولیه (*\*xšāya*) در حوزه ابعاد مفهومی قرار داشته و افزون بر معنای ای که می‌توانسته بخش‌هایی از اوضاع امور را نشان دهد، با معنای *قادر بودن* دارای معنای وجه‌نمایی پویا نیز بوده است. تنها اتفاقی که رخ داده این است که این عنصر به سمت بالای سلسله‌مراتب فریدیت حرکت کرده و با حفظ معنای وجه‌نمایی پویا، مفهوم وجه‌نمایی تکلیفی و معرفتی را نیز به قلمروی معنایی خود افزوده است. صورت امروزی این منبع همچنان در حوزه ابعاد مفهومی باقی مانده و ویژگی یک‌سویه‌بودن دستوری‌شدگی تخطی نکرده است. در زبان کردی نیز *æfje* هنوز از حوزه مفهومی به برنامه‌ریزی ارتباطی پیش نرفته و به همین دلیل موضوع بینافریدیت برای آن قابل بررسی نیست.

#### ۵- نتیجه‌گیری

هدف نوشتار پیش رو بررسی خاستگاه عناصر معادل *بایستن* در برخی زبان‌های ایرانی غربی نو، از دو دیدگاه دستوری‌شدگی و بینافریدیت است. مطالعات پیش‌گفته نشان دادند که در این مسیر، تنها تکیه بر



رویکرد سنتی دستوری‌شدگی، مبنی بر مشتق‌شدن افعال کمکی از افعال اصلی، در برخی موارد ناکارآمد خواهد بود؛ زیرا ممکن است منجر به نادیده‌گرفته‌شدن واقعیت تاریخی زبان‌ها شود. شواهد موجود در این مقاله، مشخص کرد که بدون توجه به موضوع (بینا) فردیت، توضیح رابطه میان افعال کمکی معادل بایستن و افعال واژگانی معادل خواستن در چهار زبان کهنگی، و فسی، تاتی و سمنانی باعث شکل‌گیری تحلیلی نادرست و مغایر با حقایق تاریخی می‌شود.

توجه به مقوله (بینا) فردیت، آشکار می‌سازد که از منظر معنایی افعال کمکی، به یک‌باره از افعال واژگانی مشتق نشده‌اند؛ بلکه افزون بر ازدست‌دادن مشخصه‌های دستوری و آوایی، پله به پله و در مسیری مشخص و قابل ردیابی، یا نقش‌های معنایی پیشین خود را ازدست داده و معانی جدیدی پذیرفته‌اند، یا قلمروی معنایی خود را در طول زمان گسترده‌تر ساخته‌اند. در هر صورت، این حرکت، از عنصری که تنها برای نشان‌دادن بخش‌هایی از اوضاع امور به کار می‌رفته، به سمت بالا در مسیر فردیت پیش می‌رود؛ هرچند در هر جای این پیوستار، عنصر مورد نظر می‌تواند از این مسیر خارج شده و وارد فرایند بینا فردیت شود.

## منابع

- اخلاقی، فریار (۱۳۸۶). بایستن، شدن، توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز. *ویژه‌نامه نامۀ فرهنگستان (دستور)*. (۳)، ۸۲-۱۳۲.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- داوری، شادی و مهرداد نغزگوی کهن (۱۳۹۶). *افعال معین در زبان فارسی: رویکردی دستوری‌شدگی*. تهران: نشر نویسه پارسی.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸). *تاریخ زبان‌های ایرانی*. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- زرشناس، زهره و آناهیتا پرتوی (۱۳۸۹). *قصه‌هایی از سغد*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کوه‌کن، سپیده (۱۳۹۸). *رده‌شناسی وجه‌نمایی در زبان‌های ایرانی غربی نو*. رسالۀ دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس و دانشگاه آنتورپ.
- کیا، صادق (۱۳۹۲). *واژه‌نامه شصت و هفت گویش ایرانی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مفیدی، روح‌الله (۱۳۹۵). *شکل‌گیری ساخت واژه نمود و وجه در فارسی نو*. *ویژه‌نامه نامۀ فرهنگستان (دستور)*، (۱۲)، ۳-۶۸.
- نقی‌زاده، محمود؛ منوچهر توانگر و محمد عموزاده (۱۳۹۰). *بررسی مفهوم ذهنیت در افعال وجهی در زبان فارسی*. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۳ (۱)، ۱-۲۰.

## References

- Bartholomae, C. (1961). *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin: W. De Gruyter.
- Bybee, J. L., R. Perkins & W. Pagliuca (1994). *The Evolution of Grammar: Tense, Aspect and Modality in the Languages of the World*. Chicago: University of Chicago Press.
- (2002). Sequentiality as the basis of constituent structure, in Talmy Givón and Bertram F.Malle (eds), *The Evolution of Language out of Pre-language*. Amsterdam: Benjamins, 109–34.
- Byloo, P. & J. Nuyts (2014). Meaning Change in the Dutch Core Modals: (Inter) Subjectification in a Grammatical Paradigm. *Acta Linguistica Hafniensia*. 46 (1), 85-116.
- Cheung, J. (2007). *Etymological Dictionary of the Iranian Verbs*. Leiden and Boston. Brill.
- Heine, B. (1993). *Auxiliaries: Cognitive Forces and Grammaticalization*. Oxford University Press. New York and Oxford.
- & T. Kuteva (2007). *The Genesis of Grammar: A Reconstruction*. Oxford: Oxford University Press.
- Hopper, P. J. & E. C. Traugott (2003). *Grammaticalization*. Cambridge University Press. Cambridge.
- Humbach, H. (1974). Methodologische Variationen zur arischen Religionsgeschichte. *Gs Guntert*, 193-200.
- Kent, R. (1953). *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*. New Haven, Connecticut: American Oriental Society.
- Nuyts, J. (2005). The Modal Confusion: On terminology and the concepts behind it. In: A. Klinge & H. H. Muller (Eds.), *Modality: Studies in form and function*, (pp, 5-38). London: Equinox.
- (2016). Analyses of the Modal Meanings. In: Nuyts, J & J. Van der Auwera (Eds.), *The Oxford Handbook of Modality and Mood*, (pp. 31-49). Oxford: Oxford University Press.
- (in prep). *Modality in Mind*.
- Palmer, F. R. (2001). *Mood and modality*. 2nd edition. Cambridge: Cambridge University Press.
- Portner, P. (2009). *Modality*. Oxford: Oxford University Press.
- Traugott, E. C. (1989). On the Rise of Epistemic Meanings in English. *Language*, (65), 31-55.
- (1995). Subjectification in Grammaticalization. In: D. Stein & S. Wright (Eds.), *Subjectivity and Subjectification*, (pp, 31-54). Cambridge: Cambridge University Press.
- & R. Dasher. (2002). *Regularity in Semantic Change*. Cambridge University Press: Cambridge.
- Taleghani, A. H. (2008). *Modality, Aspect and Negation in Persian*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Van der Auwera, J. & V. A. Plungian (1998). Modality's Semantic Map. *Linguistic Typology* 2, 79-124.
- Velupillai, V. (2012). *An Introduction to Linguistic Typology*. John Benjamin Publishing Company: Amsterdam/Philadelphia.

**Appendix: List of Standard Abbreviations**

<b>1</b>	first person	<b>2</b>	second person
<b>3</b>	third person	<b>COMP</b>	comparative
<b>F</b>	feminine	<b>GEN</b>	genitive
<b>INDF</b>	indefinite	<b>IPFV</b>	imperfective
<b>NEG</b>	negation, negative	<b>OBJ</b>	object
<b>PFV</b>	perfective	<b>PL</b>	plural
<b>PREFIX</b>	derivational prefix	<b>PRS</b>	present
<b>PST</b>	past	<b>PTCP</b>	participle
<b>SBJV</b>	subjunctive	<b>SG</b>	singular
<b>SINF</b>	short infinitive	<b>=</b>	boarder for clitic